

وزير فتح خان، کينگ ميگر افغانستان (۳)

فتح خان در تلاش حمله ديگر بر کابل:

وزير فتح خان چندين بار با شاه شجاع پيوست و بعد از او گسست. شکی نيست که مقصد وزير از اين پيوستها و برپيدنها، جستجوی مرد با کفايتی از خاندان سدوزائی بود که اهليت و شايستگی اداره کشور را به نحوی داشته باشد که احمدشاه درانی داشت. و اين چيزی بود که نه در وجود شاه شجاع و نه در وجود قيصر و کامران و نه در وجود حاجی فيروزالدین خان سراغ می شد. پس چاره کار را در آن دید که بکوشد تا شاه محمود را از زندان شاه شجاع نجات دهد و دوباره بر تخت کابل بنشاند.

وزير فتح خان، مردی خستگی ناپذير بود و در راه رسيدن به مقصود از هيچ خطر و مشکلی هراس نداشت و به همين دليل پس از سقوط شاه محمود، هيچگاه در يکجا توقف نمی کرد. گاهی به کابل، زمانی به کندهار، وقتی به فراه و هرات و روزگاری به پشاور و سند و شکارپور برپشت اسب در جولان بود و در اين جولان گاهی با لشکر وزمانی با برادران و تنی چند از هواخواهان بين کندهار و کابل و فراه موانع را یکی بعد از دیگری از سر راه خود دور می کرد تا سرانجام به همیاری برادران خود، شاه محمود را از زندان نجات داد و بر تخت کابل نشاند. فتح خان بدون آنکه اين نیرو و قوتش را برای بدست آوردن سلطنت برای خودش به مصرف برساند، در راه استحکام سلطنت سدوزائی بکار می برد و در همين راه نیز سرش را به باد داد.

در عين حال، وزير فتح خان لحظه يی از مواظبت و غمخواری سپاهش بی خبر نبود و با چنين مواظبتی است که در اکثریت نبردها با مخالفان و دشمنان بیرونی کشور پیروزی از آن اوست.

سلطنت دوباره شاه محمود بکمک فتح خان:

هنگامی که وزير شير محمد خان مختار الدوله معزول، و ميرواعظ برای سقوط شاه شجاع فعالیت داشتند، فتح خان به برادر خود شيردل خان وظيفه سپرده بود تا با همکاری قزلباشهای کابل در نجات شاه محمود از زندان بالاحصار تلاش کند. البته نجات شاه از زندان بالاحصار کار آسانی نبود و زيبرکی و چلاکی زياد به کار داشت. شيردل خان بعد از وزير فتح خان، در ميان برادران بارکزائی از درايبت و زيبرکی و شهرت کافی برخوردار بود، او توانست توسط اشخاص ماهر ظرف ۸ ساعت نقبی به زیر بالاحصار بزند و شاه محبوس را از آن راه نجات دهد. چندی شاه محمود در جوار مقبره ای در شهدای صالحين پنهان بود تا اينکه گزمه های شهر از يافتن او نا امید شدند. در تاريکی شب شاه محمود براسپی قرار گرفت و با تنی چند به سوی هرات فرار کرد. در هرات شاه محمود از طرف برادرش فيروز الدين به خوشی استقبال شد، ولی برادر بزودی تغيير رویه داده و شايد هم می ترسيد که هرات را از چنگ او خارج نکند. شاه محمود با مشاهده تغيير پيش آمد برادر، هرات را به قصد فراه ترک گفت و منتظر اقدامات فتح خان و برادران او در کندهار نشست. همين که برادران بارکزائی در کندهار قوتی فراهم آوردند به شاه محمود پيغام فرستادند و او را به کندهار دعوت کردند. و بسوی کابل حرکت کردند. در قلات بين همراهان شاه محمود دو دستگی ايجاد شد، نور محمد خان و عطا محمد خان باميزائی از لشکر شاه محمود جدا شدند و صرف فتح خان و دوست محمد خان با برادران خود باقی ماندند، چون فهميدند که کاری از پيش برده نمی توانند، به طرف گرشک عقب نشستند.

شاه شجاع که تا قلات پيش آمده بود، از همانجا دوباره به طرف پشاور رفت تا از هيئت انگلیسی که تحت رياست الفنستون نزد او می آمدند پذيرائی نمايد. هيأت انگلیسی به تاريخ ۲۵ فيروزی ۱۸۰۹ ميلادی به پشاور مواصلت کرد و با گرمجوشی از طرف شاه شجاع استقبال شد، زیرا هيأت به شاه از اتحاد فرانسه و روسيه خبر داد و معاهده تدافعی برای نخستين بار بين شاه کابل و حکومت هند برتانوی به امضاء رسيد که مهمترين مقصد آن نگذاشتن فرانسوی ها به کابل به قصد هند بود. (۴۰)

در سال ۱۸۰۹، یک بار ديگر شاه محمود بر اثر وفاداری و دليری و کاردانی وزير فتح خان و مهارت و ولياقت برادران او دوست محمد خان و شيردل خان به گرفتن تاج و تخت موفق شد. کار اول فتح خان اعزام برادرش سردار محمدعظيم خان به مقابل شاه شجاع بود تا از او به طرف کابل جلوگيری نمايد. اما محمدعظيم خان که قواي کمی در اختيار داشت در اولين تصادمی که در بالاباغ جلال آباد بين او و قواي شاه شجاع صورت گرفت، مقاومت کرده نتوانست و مجبور به عقب نشيني شد.

درکابل دوست محمدخان قوماندان قوای نظامی شاه محمود تعیین گردید. سپاه شاه محمود کم بود و از سه هزار نفر تجاوز نمی‌کرد، مگر سپاه شاه شجاع به ۲۵ هزار نفر میرسد که مجهز با یک توخانه بود. در نزدیکی گندمک چند حمله شبانه از طرف نیروهای دوست محمدخان بر قوای پیشقراول شاه شجاع اجرا شد که تلفات بسیاری به دشمن وارد کرد.

موهن لال می گوید که: "کسانی که در میدان جنگ حاضر بودند برای من حکایت کردند که وصف مهارت های جنگی دوست محمدخان، از قبیل زرنگی و چابکی، شجاعت و تهور، مقاومت و ایستادگی و رهبری و رهنمائی او در این جنگ عظیم از قدرت زبان هیچکس ساخته نیست. سپاهیان در یک لحظه دوست محمدخان را می دیدند که با حمله در قطار بزرگ لشکر دشمن رخنه و شکست وارد نموده، سپس به عقب برمیگشت و پیروان خود را به حمله و جنگ تشویق میکرد. در لحظه دیگر، او برای ایجاد نظم و انسجام عده ای از سپاهیان بی دسپلین خود در موقف رهبری قرار میگرفت. مددخان و اعظم خان که قیادت سپاه ده هزاره را به عهده داشتند، در این وقت متوجه باریکی موقف خود شده و از اینکه دوست محمدخان تعداد زیاد سپاهیان آنها را به قتل رسانده بود، به وحشت افتاده بودند. در نتیجه دوست محمدخان موفق گردید سپاه پیشقراول دشمن را متشتت ساخته در حالی که عقب نشینی مجبور گرداند که از رهگذر تعداد و تجهیزات خسارت شدیدی برداشته بودند." (۴۱)

جنگ بعدی در محل نمله صورت گرفت که فتح خان شخصاً در آن چنان شهامت و دلیری از خود نشان داد که شاه شجاع شکست خورده، فرار کرد و اکرم خان وزیر او مقتول و تمام اسباب و بار و بینه جنگی او به دست قوای فتح خان افتاد، جواهرات قیمتی ای که در این جنگ از شاه شجاع به دست قوای فتح خان افتاد به دو میلیون پوند تخمین زده شده است. (۴۲)

پس از آن فتح خان، به جلال آباد رفت و در این جا اولین وظیفه ای که به برادرش محمدعظیم خان سپرد این بود که با شهزاده کامران به پشاور رفته آن شهر را از چنگ طرفداران شاه شجاع متصرف شود و به جمع آوری مالیه اقدام کند. محمدعظیم خان و شاهزاده کامران به سوی پشاور رفتند و آن شهر را به چنگ آوردند. محمدعظیم خان به عنوان حکمران پشاور باقی ماند و شهزاده کامران به کابل مراجعت کرد.

شاه شجاع پس از آنکه در نمله شکست خورد به طرف خیبرگریخت و مدتی بعد عزم کرد تا قشونی جمع کند و بر کندهار حمله ببرد. او چنین کرد و با خوانین نورزائی، من جمله عبدالله خان پدر میر علم خان که به دست شاه محمود زندانی و به قتل رسیده بود، یک جا شده بر کندهار حمله برد. با وجودیکه پردلخان بارشادت از شهر مدافعه نمود، معهداً شهر به دست او افتاد، به زودی قشونی تحت امر وزیر فتح خان با همراهی شهزاده کامران بصوب کندهار حرکت کردند و در جنگی که میان طرفین به وقوع پیوست، شاه شجاع از فتح خان شکست خورده به سوی راولپندی رفت. بعدها شاه شجاع بنا بر وعده و وعید عطا محمدخان حاکم کشمیر که چشم طمع به الماس کوه نور او دوخته بود به پشاور رفت و باری توانست پشاور را از چنگ سردار محمدعظیم خان بدر کند، مگر دوباره سردار مذکور پشاور را از شاه شجاع مسترد کرد.

بدون شبیه اگر شاه شجاع که سخت عاشق تاج و تخت کابل بود و برای تصرف آن چه در بریها و سرگردانیها که ندید، بعد از حبس شاه محمود و پیوستن با فتح خان نمی گذاشت که فتح خان از وی آزاده شود و به دشمنان و رقبای متعدد او یکجا گردد، می توانست که تخت و تاج کابل را تا مدتی دراز به دست داشته باشد. مگر شاه شجاع خیال میکرد که میتواند فتح خان را به سادگی فریب بدهد و در نتیجه عوض اینکه به او وقعی بگذارد، خوانین بارکزائی را از خود نا راض ساخت که بالاخره این سیاست او برای خودش خیلی گران تمام شد.

و اما شاه محمود که در دوره دوم سلطنت خود تاج و تخت را در اثر کوشش و مساعی فتح خان و برادرانش تصاحب کرده بود، تمام امور و اداره مملکت را به وزیر فتح خان و برادران او که خیلی طرف اعتماد او بودند، واگذاشت. چنانکه فتح خان را وزیر اعظم خویش مقرر نمود و لقب "اشرف الوزراء" را به او داد. در اثر این اعتماد شاه، برادران بارکزائی نیز بدون آنکه فرصت را از دست بدهند، حتی المقدور می کوشیدند تا سطوت و اقتداری که افغانستان در زمان احمدشاه بابا داشت دوباره کسب کند. وزیر فتح خان برای رسیدن به این مقصود، حکمرانی ایالات مختلف را به برادران خویش که حیات و ممات خود را در راه اعاده سلطنت شاه محمود صرف کرده بودند، سپرد و آنها نیز با فعالیت جدیانه زمام امور و مهام مملکت را به دست گرفته و به جرئت شروع کردند.

پردلخان حکمران ولایت قندهار، سلطان محمدخان حکمران پشاور، شیردلخان و کهندلخان حکمرانان بامیان و غزنی و رحمدلخان که اغلب در شکار پوربسمی برد، به اداره امور و ولایت بلوچستان تقرر یافتند. برادران دیگر را تحت اراده سرداران فوق الذکر و با اینکه برای مساعدت با برادران بزرگ خویش فتح خان در کابل مشغول کار بودند. دوست محمدخان که صفات شجاعت و ثبات و در جنگ جنرالی منحصر به فرد بود و با کاردانی و اداره امور و پیش بینی

حوادث و متانت و سیاست از بسیاری برادران ممتاز بود، رتبه او بعد از وزیر بود و در کابل اداره امور وزیر و فامیل سردار محمد عظیم خان، نواب اسدخان و نواب جبار خان سپرده به او بود.

هرات تنها ایالتی به شمار میرفت که به دست شهزاده فیروزالدین از خاندان سدوزائی باقیمانده بود و آن هم از این سبب بود که قوای فتح خان بیشتر مصروف تنظیم و تأمین امنیت در ولایات شرقی بود که بیشتر از جانب شاه شجاع ورنجیت سنگ اخلاص میگردید.

سویات وزیر فتح خان برای فتح پشاور و کشمیر:

شاه محمود باردوم بعد از شکست شاه شجاع در نبرد نمله (۱۲۲۴ق/ ۱۸۰۹م) در اثر جان فشانی و صرف مساعی وزیر فتح خان بر تخت کابل جلوس نمود. جلوس پادشاه عیاش که مراتب بی کفایتی او در دوره اول سلطنتش آشکار شده بود، یک سلسله بغاوتها ورنجش های دیگری را رویکار آورد. حریفش شاه شجاع که پس از شکست نمله به کوهستان ختک متواری شده بود، از راه کندهار به عزم کابل پیش آمد (۱۲۲۵ق- ۱۸۱۰م)، ولی باردیگر از دست وزیر فتح خان منهزم گشت و به هند رفت و به پشاور حمله نمود و آن را برای چند ماه متصرف شد و بار دیگر سردار محمد عظیم خان، برادر وزیر فتح خان، این شهر را از او مسترد نمود. شاه شجاع جانب ملتان و راولپندی و لاهور رهسپار شد و شاه محمود مجدداً به عیاشی مشغول شد و فتح خان مجبور بود تا اداره مملکت را هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه نظامی به پیش ببرد.

وزیر فتح خان نیز با حسن تدبیر و سیاست به تنظیم امور افغانستان مشغول گردید و از عهده امور مملکت داری به خوبی بدر می آمد. کامیابی های وزیر فتح خان بیشتر به عقل و سیاست و تدبیر و تا حد زیادی به اعتماد و احترام متقابل او و برادرانش بود که مخصوصاً او را به حیث برادر بزرگ اطاعت می نمودند.

در حالی که قضایا و امور مملکت بدین نحو در جریان بود، عطا محمد خان بامیزائی در اثر چندین سال حکومت در کشمیر، خود را به حدی مقتدر می دید که به شاه محمود سرتمکین خم نمی کرد و از ارسال مالیه به کابل ابا می ورزید و حتی به این فکر افتاد تا پشاور را هم از حیطه حکومت شاه محمود بدر آورد و خود را مستقل اعلان کند. بدین ملحوظ برادران خود سمندر خان و جهانادخان را در راس سه هزار نفر سپاه از کشمیر روانه نمود تا پشاور را بگیرند، در طی جنگی که صورت گرفت، عطا محمد خان بارکزائی شکسته شد و پشاور به دست سمندر خان و جهانادخان افتاد.

قابل یادآوری است که عطا محمد خان بامیزائی چند سال قبل حکومت کشمیر را در اثر فرمان شاه شجاع دریافته بود، ولی شاه شجاع سلطنت را از دست داده و بی نام و نشان در لاهور می زیست و عطا محمد خان حکمران خود مختار کشمیر بود. این دونفر می شد باهم نزدیک شوند، اما در عین حال مساله پدر کشته گی میان آن دو واقع شده بود و آن عبارت از کشته شدن شیر محمد مختار الدوله پدر عطا محمد خان و عمش خواجه محمد خان به دست شاه شجاع حین اغوای شهزاده قیصر در پشاور بود.

به هر حال با این سوابق عطا محمد خان به شجاع الملک نامه نوشت و او را از لاهور به رفتن به پشاور و گرفتن تخت و تاج تشویق نمود. شاه شجاع به امید و آرزوی سلطنت به پشاور آمد، ولی عطا محمد خان به سمندر خان و جهانادخان پنهانی هدایت داد که قاتل پدرشان شاه شجاع را محبوس نموده و به کشمیر بفرستند. بنابراین در ضیافتی شاه شجاع را محبوس نمودند و به کشمیر نزد عطا محمد خان فرستادند و او شاه شجاع را در بالا حصار کشمیر محبوس ساخت (۱۸۱۲م).

بدین ترتیب عطا محمد خان در مقابل برادران بارکزائی و شاه محمود دست ثالثی شمرده میشد و با این موقعیت طبعاً از ارسال مالیات به کابل سرباز می زد. وزیر فتح خان که در مسایل حکام ولایات مخصوصاً نقاطی که مشرف بر نفوذ بیگانه بود، خیلی حساس بود، موضوع حبس شاه شجاع را توسط عطا محمد به شاه گوشزد کرد و در نتیجه شاه هم حاضر شد تا به اتفاق وزیر فتح خان با لشکر عظیمی به آن طرف حرکت کند.

جهانادخان و سمندر خان از شنیدن این خبر فرار نمودند و شاه محمود وارد پشاور شد. وقتی عطا محمد خان حاکم کشمیر از تصمیم شاه محمود و وزیر فتح خان اطلاع یافت، پیغام فرستاد که سالانه سه لک روپیه مالیه می پردازد بشرطی که او به حیث والی آنجا باقی بماند. شاه وزیر به این پیشنهاد او موافقت کردند و افراد خود را برای آوردن پول به کشمیر فرستادند. افراد شاه برای آوردن پول رفتند و دست خالی برگشتند و از رویه نامناسب و نامتوبوع عطا محمد به وزیر فتح خان شکایت کردند. در این وقت شاه و وزیر به ملتان بودند و چون گزارش برخورد عطا محمد خان را از زبان افراد خود شنیدند، سخت متغیر شدند و تصمیم گرفته شد تا به کشمیر رفته عطا محمد خان را گوشمالی بدهند (۴۳). در فرصتی که قشون به سوی اتمک در حرکت بود، دفتناً همه چیز بر هم خورد، زیرا در همین موقع خبر رسید که سید اشرف و سید عطا با بعضی از مردم کوهستان به دور شاهزاده عباس برادر شاه محمود در کابل گرد آمده خواهان پادشاه شدن او هستند، این خبر طبعاً نقشه حرکت به سوی کشمیر را بر هم زد. علاوه بر این در میان عساکر شاه محمود شایع

شده بود که جنگ مذهبی میان سنیان و اهل تشیع در گرفته است، اردوی قزلباش از این شایعه سخت متوحش شده به عرض شاه رساندند که بایست عازم کابل گردند تا فامیل های خود را کمک کرده باشند.

سرانجام فیصله شد که شاه و وزیر به پشاور برگردند و دوست محمدخان و محمدعظیم خان برای خاموش کردن غایله به پایتخت برگردند. دوست محمدخان و محمدعظیم خان با قوای معیتی شان با سرعت ممکن خود را به کابل رساندند. شهزاده عباس را زندانی ساختند و ده روز را در برگرفت تاشورش کابل خاموش گردید. سید اشرف و سید عطا که محرک شورش شناخته شدند دستگیر و در زیر پای فیل معدوم گردیدند.

این دومین باری است که شاهی از کابل به قصد عزل حکمران کشمیر و تصفیه حساب آن علاقه تا پشاور می رسد، ولی در اثر واقعات غیرمنتظره در پایتخت مملکت، مجبور به مراجعت می شود. بار اول شاه شجاع و محمداکرم خان امین الملک در اثر سقوط کابل به دست فتح خان و جلوس شاه محمود بر تخت کابل، موضوع حمله به کشمیر را معوق ماند و برگشتند. این بار شاه محمود و وزیر فتح خان در اثر بروز مساله شهزاده عباس مجبور شدند عطا محمدخان را در کشمیر به حال خود گذاشته و به پایتخت مراجعت کنند. (۴۴)

سال دیگر (۱۸۱۲) وزیر فتح خان و دوست محمدخان، در رأس ۸ هزار عسکر به قصد مساله کشمیر از کابل حرکت کردند. در آخر نوامبر ۱۸۱۲ میلادی قشون افغانی از اندوس عبور کرد. وزیر قبل از هر چیز بهیود روابط با رنجیت سنگ را ضروری می دانست. بنابراین وزیر با برادران خود که تعداد شان در این سوقیات به ۱۸ تن میرسید به مشوره پرداخت یکی از برادران وزیر پیشنهاد کرد که در اولین فرصت مذاکرات رنجیت را از میان بردارند، ولی وزیر با این پیشنهاد مخالفت کرد و آنرا عمل نادرست و دور از صواب خواند و عواقب آن را برای تعقیب نقشه پیشروی به سوی کشمیر پر مخاطره پیش بینی کرد. سپس قاصدی نزد رنجیت سینگ برای مذاکره فرستاد. رنجیت سنگ مطالب جانب افغانی را پذیرفت و اظهار داشت در این باب به مذاکره بنشینند و به نتیجه مطلوب برسند. مذاکرات آغاز شد و رنجیت سنگ پذیرفت که سهولت سفر را برای عبور قشون از مناطق متعلق به سیکها فراهم خواهد کرد و علاوه بر آن عده ای قشون خود را نیز به کمک افغانها همراه خواهد ساخت، به شرط آن که ثلث مالیات کشمیر پس از فتح آن به سیکها تعلق بگیرد. وزیر زیرک و عاقبت اندیش عجلتاً این شرط را پذیرفت و سپس به عزم تسخیر کشمیر حرکت کرد. (۴۵)

وزیر فتح خان منتظر حرکت قشون سیک نماند و در فیبروری ۱۸۱۳ میلادی به کشمیر رسید. چند جنگ خونین میان طرفین به وقوع پیوست، سرانجام عطا محمدخان "بصواب دید خوانین بامیزانی مصحف مجید و فرقان حمید را شفیع حال ساخته سر برهنه و طناب بگردن و شمشیر به کف گرفته به حضور فیض دستور (شاشجاع) حاضر گشته به عرض اقدس رسانیدند که به تصدیق همین کلام الهی قبله عالم و عالمیان عذر خواهی این خاکی را منظور نظر فیض گستر فرموده عفو فرمایند." (۴۶)

به هر حال، عطا محمدخان تسلیم شد و وزیر فتح خان او را به پاس کمک های پدرش شیر محمدخان مختار لدوله که مانع کشتن او توسط قیصر در قندهار شده بود، عفو کرد و به او ضرری نرسانید و نیز بر اثر شفاعت و رویداری بزرگان قوم و شخص شاه شجاع او را آزاد گذاشت هر کجا خواسته باشد، رفته میتواند. عطا محمدخان از کشمیر بیرون شد و از راه دیره جات به کندهار تزد کامران رفت و آتش حسد او را نسبت به وزیر نامدار مضاعف ساخت و کارهای آینده او نشان می دهد که دخالت حب و بغض شخصی افراد در امور مملکت داری تا کدام اندازه به ضرر خود او و مملکت تمام شد.

اشرف الوزراء فتح خان، بعد از تنظیم امور کشمیر برادر خود سردار محمدعظیم خان را که در جنگها پهلوی وزیر قرار داشت، حاکم آنجا مقرر کرد و عساکر سیک را که در کوه های برف پوش کشمیر در سرمای زمستان کاری از پیش برده نتوانسته بودند، با هدایائی رخصت داد. البته رنجیت سنگ انتظار سهمی را که به او وعده داده شده بود، داشت و چون به آن دست نیافت، قلعه اتک را در بدل یک لک روپیه از جهانداد خان برادر عطا محمدخان بامیزانی گرفت و عساکر سیک را در آنجا مستقر ساخت. (۴۷)

وزیر فتح خان به شاه شجاع پیشنهاد کرد که از شاه محمود اطاعت نماید و با او به کابل رفته اقامت گزیند، ولی شاه نگون بخت این پیشنهاد وزیر افغان را نپذیرفته با سپاه سیک به لاهور رفت. وقتی شاه شجاع به لاهور رسید، رنجیت سنگ او را مورد فشار قرارداد تا الماس کوه نور را که تا این وقت در تصرف او یا خانمش بود به وی در برابر نجات او از زندان عطا محمد خان هدیه کند. ولی شاه از دادن الماس کوه نور ابا ورزید. رنجیت سنگ علاوه بر تهدید شاه شجاع به مرگ و دادن شکنجه به شهزاده تیمور با وعده های دادن جاگیر در پنجاب و کمک در استرداد تاج و تخت کابل الماس کوه نور را از شاه شجاع گرفت. معهذاً شاه شجاع در لاهور به حالت نیمه اسیری بسر می برد و رنجیت سنگ سعی داشت سایر جواهرات و اشیاء قیمتی و گرانبها و پول هایی را که نزد تاجران داشت، از وی

بگیرد. سرانجام شاه شجاع موفق شد خانمش را از لاهور به لودیانه بفرستد و سپس خودش در لباس یک جوگی هندو از لاهور خارج شده از طریق کشمیر و تبت به لودیانه برود (۱۸۱۶م). (۴۸)

سوقیات وزیر فتح خان برای استرداد قلعه اتک:

هنگامی که سردار لشکر سیکها، ملکه چند بعد از فتح کشمیر از وزیر فتح خان جدا می شد، خواهش کرد تا غلام محمد خان پولیژائی برادر عظامحمدخان را اجازه بدهد تا با او به لاهور برود. فتح خان خواهش سرلشکر سیکها را پذیرفت و او را رها ساخت تا به لاهور برود، اما دوست محمدخان به رهائی غلام محمدخان راضی نبود و عاقبت این کار را برای خود خطرناک می پنداشت. این حدس دوست محمدخان بجا بود، زیرا همینکه غلام محمدخان به نزد برادر خود جهان دادخان حاکم قلعه اتک رسید، برادر را تشویق کرد تا قلعه اتک را در عوض جاگیری (تیول) به سیکها بفروشد. او همچنان کرد و رنجیت سنگ قلعه اتک را در بدل یک لک روپیه متصرف شد. سوقیات فتح خان برای استرداد قلعه اتک در منابع مختلف قدری از هم تباین دارد. پیرس، مولف کتاب "عروج بارکزائی" بر آنست که فتح خان بعد از فتح کشمیر در راه بازگشت جانب پشاور، وقتی از این معامله رنجیت سنگ اطلاع یافت اخطار نمود که سیک ها باید قبل از استعمال اسلحه قلعه را به افغانها مسترد نمایند، ولی سیکها قشون فراوانی فراهم آورده خود را برای جنگ آماده کردند. قشون افغانی در نزدیک اتک اردوگاه زد و قلعه را شدیداً تحت محاصره در آورد. رنجیت سنگ به قوماندان قلعه اتک هدایت داد تا قلعه را ترک گفته بیرون بروند. به تاریخ ۱۲ جولای سیکها از قلعه اتک خارج شده از کنار مجرای رودخانه اتک به حرکت خود ادامه دادند.

وزیر فتح خان، برادر خود دوست محمدخان را در رأس دوهزار ملیشه افغانی مامور حمله بردسته پیش قراول قشون سیک نمود. در حوالی حیدرآباد دوست محمدخان حمله شدیدی بر قشون سیک اجرا کرد که دشمن را وادار به فرار و متحمل تلفات سنگین نمود. تعدادی سلاح به دست دوست محمدخان افتاد. افغانها به خیال اینکه فتح کامل نصیب آنان شده، مصروف جمع آوری غنایم شدند. در این هنگام سردار سپاه سیک در حالی که دو تفنگ در دست داشت و بر فیلی سوار بود، روبرو تافت و بر افغانان شروع به فیرگوله نمود. در اثر فیر تفنگ، قوای دوست محمدخان پراکنده شدند.

دوست محمدخان به برادرش که در نزدیک اتک بود، پیغام فرستاد و کمک خواست. قاصد راه گم کرد و هرگز به وزیر نرسید. از طرفی هم به وزیر خبر رسید که سپاه افغانی و دوست محمدخان کشته شده اند. وزیر هم در آن روز در زیرگرمای طاقت فرسای پشاور با حمله ناگهانی دشمن عقب نشست. از جانبی به دوست محمدخان اطلاع رسید که وزیر کشته شده است. او نیز به زودی خود را به قرارگاه برادر رسانید. چون بار و بینه قشون افغانی در میان دود و آتش نابود شده بود، او نیز با گرفتن چند عدد اسلحه جانب کابل راهی شد. در راه بازگشت هر دو برادر از خدعه رنجیت سنگ اطلاع حاصل کردند و از اینکه هر دو آنها زنده بودند، خوشحال شدند و انتقام این خدعه رنجیت سنگ را به وقت دیگری موکول نمودند و وقتی به کابل رسیدند، شاه محمود از آنها به گرمی استقبال کرد. (۴۹)

سال بعد رنجیت سنگ که چشم به کشمیر دوخته بود، موضوع دریافت یک قسمت مالیات آنجا را بهانه گرفت و در جولای ۱۸۱۴ میلادی (۱۲۳۰ هـ) علیه سردار محمدعظیم خان لشکر کشید. در حمله اول به تاریخ ماه مذکور شش هزار سیک تلف شدند و یکی دو حمله دیگر آنها همه رد گردید و حکومت محمدعظیم خان در کشمیر تقویت یافت. وزیر فتح خان که از نقشه های توسعه جویانه رنجیت سنگ آگاه بود، تصرف قلعه اتک را مداخله در خاک های افغانستان تلقی می کرد.

فتح خان در مسایل تعرض خارجی همیشه به حیث یک زعیم ورهبر ملی حاضر به اقدامات جدی و عملی بود و کوچکترین دخالت اجنبی را در خاک وطن تحمل کرده نمیتوانست. موضوع دست یافتن سیکها بر قلعه اتک واقعه ای بود که آرامی او را سلب کرده بود و مترصد موقع مساعدی بود تا اینکه خبر حمله های دیگر رنجیت سنگ بر کشمیر به گوش او رسید.

در سال ۱۸۱۴ میلادی، وزیر فتح خان یک بار دیگر به عزم جنگ با رنجیت سنگ لشکر کشی نمود و تا ملتان پیشرفت و پس از آنکه شاه شجاع را در دیره غازیخان شکست داد و برادرش نواب جبارخان را دوباره به حکومت آنجا مستقر نمود، بسوی قلعه اتک شتافت. مگر چون رودخانه طغیان داشت و امکان عبور عساکر افغانی از رودخانه ممکن نبود، بدون کدام برخوردی با قوای رنجیت سنگ به کابل عودت کرد.

در سال ۱۸۱۶ میلادی وزیر فتح خان موضوع تخطی رنجیت سنگ را در خاک های افغانستان به اطلاع بزرگان و سران با نفوذ قومی رسانید و از آنها ای که انتظار کمک داشت کمک خواست. چنانکه این موضوع از روی مکتوبی که وزیر فتح خان عنوانی نایب امین الله خان لوگری فرستاده و او را به اعزام دسته های قومی به مرکز و سهم گیری در جنگ ملی و دینی دعوت نموده، از خلال کلمات آن احساسات این زعیم بزرگ ملی بخوبی آشکار میشود. اینک متن مکتوب:

" عالیجاه رفیع جایگاه دوستی آگاه امین الله خان، قرین صحت و عافیت بوده به کام باشد بعد ها مشهود میدارد که چون رنجیت سنگ نقض عهد و میثاق نموده مصدر فساد و تعدی مسلمانها شده، محض حمایت و رعایت مسلمین کمر همت بر تخت بتان کفر ضلال و انهدام اساس مخالفان شقاوت خصال بسته در جمع آوری مردم و لشکر اطراف و جوانب سعی می باشم. از آنجا که آن عالیجاه مسلمان و ننگ دین براو لازم است باید کمر همت و مردانگی بسته موازی سیدسوار و چهارصد پیاده از طایفه لهوگردی جوانان قچاق مکمل یراق اسپ و تفنگچی کاری زبده سرانجام و موجود و مهیا نموده به زودی به اتفاق عالیجاهان رفیع پایگاه هان اخوی ام طره بازخان و ارجمندی محمدزمان خان که بادیگر لشکر طلب حضور نموده ایم روانه نماید که بدون ملاحظه گرما و سرما خود را برسانند که وقت همت و مردانگی و دوستی و خدمت و اخلاص همین وقت است و از این وقت بهتری به دست آن عالیجاه نخواهد آمد که هم نفع دنیا و هم ثواب آخرت هر دو حاصل و عاید او خواهد شد و در فرستادن این مردم آنچه آن عالیجاه خرج کند و بدهد به او مجری داده خواهد شد و در عوض این خدمت به نوعی به او مهربانی و شفقت خواهیم نمود که بین الامثال و الاقران سرفراز خواهد شد و در این باب به هیچ وجه اهمال و مسامحه و خود داری ننمایند و به همه وجوه مطمئن و خاطر جمع باشید، زیاده چه قلمی گردد. مهر شاه دوست." (۵۰)

در این مکتوب وزیر فتح خان حملات رنجیت سنگ برواقدامات متخاصمانه او را علیه سردار محمدعظیم خان حاکم کشمیر نقض "عهد و میثاق" خوانده و صرف مساعی او در جمع آوری لشکر از اطراف و اکناف مملکت هویدا میگردد. این لشکر گران را وزیر فتح خان و سردار دوست محمدخان با خود گرفته و عازم پشاور شدند. وزیر فتح خان پس از وصول به پشاور برای تجهیز و آمادگی بیشتر سپاهش، نواب اسد خان را به کشمیر فرستاد تا مالیات آنجا را که به بیست لک روپیه میرسید گرفته بزودی برگردد ولی سردار عظیم خان جنگ با رنجیت سنگ را بهانه آورد و از پرداخت مبلغ مذکور ابا ورزید، این مسئله نزدیک بود میانه وزیر را بابرادر برهم زند، بنابراین وزیر، دوست محمدخان را مامور آوردن مالیات از کشمیر نمود. او به کشمیر رفت و ۱۳ لک روپیه را از برادرش سردار محمدعظیم خان تحویل گرفته دوباره به پشاور برگشت. وزیر فتح خان پس از تجهیز قشون خود، امر داد تا قلعه اتمک را به هر قیمتی که شده از چنگ سیکها به در آورند. جنگ خونینی در گرفت و به سیکها تلفات سنگین وارد آمد، سرانجام سیکها مجبور شدند قلعه را به قشون افغانی خالی کنند. بعد از این نبرد بود که رنجیت سنگ تا زمانی که وزیر فتح خان زنده بود جرئت نکرد بر اتمک و کشمیر حمله کند، ولی همینکه اطلاع یافت وزیر فتح خان در ۱۸۱۸ میلادی به دست شاه محمود به قتل رسیده است، فوراً به کشمیر حمله برد و آن را از چنگ نواب جبار خان برادر سردار محمدعظیم خان متصرف شد (۱۸۱۹م/۱۲۳۵ق). (۵۱) و دست آخرین حکمران افغانی از این دره زبیا برای دایم کوتاه ساخته شد.

باقی دارد